

## «پله پله تا ملاقات خدا» و ترجمه انگلیسی آن\*

مجدالدین کیوانی\*\*

نویسنده کتاب. عبدالحسین زرین کوب (بروجرد، اسفند ۱۳۰۱ - تهران، شهریور ۱۳۷۸) شاید از جمله نخستین ده نفری باشد که از دانشگاه تهران درجه دکتری در تاریخ و ادب فارسی گرفت. اما او حتی پیش از رسیدن به این پایه صوری علمی، سال‌ها می‌شد که با نوشتن مقالات محققانه متعدد و ترجمه و سخن‌رانی‌های علمی ثابت کرده بود که شایسته چنین درجه علمی بوده است. تحصیلات حوزوی در بروجرد و تهران، مطالعات روزان و شبان، عشق به خواندن عمیق و وسیع و تتبع در بیشتر علوم انسانی و معارف اسلامی، مطالعه تاریخ و ادب شرق و غرب، حافظه شگرف و اندیش‌مندی ذاتی، از زرین کوب چهره‌ای جامع‌الاطراف و انسیکلوپدیک ساخت. او به برکت قلم توانا و استعداد هنری که داشت، توانست چیزی نزدیک به ۳۸۰ کتاب و مقاله تألیف و ترجمه کند، که هر کدام در حد خود راه‌گشا و نوآورانه است. استاد به سبب علاقه شدیدش از همان نخست به فن نقد آثار، حتی از زمانی که در بروجرد معلمی می‌کرد به نوشتن و ترجمه آثاری در شیوه‌های نقد شعر و ادب و نوشته‌های تاریخی مبادرت می‌ورزید و به سائقه همین علاقه هم پایان‌نامه خود را زیر عنوان «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن» نوشت (۱۳۳۴ ش). به همین سبب، گرایش اصلی وی در عرصه پژوهش، نقد و بررسی کتاب‌ها و رسالات مختلف بود و چون گستره مطالعاتش شامل تاریخ، شعر و ادب، معارف اسلامی و تاریخ و ادبیات غرب بود، قهرراً نقدهای او در برگیرنده طیفی از تمامی این رشته‌هاست.

مع ذلک، در میان این حوزه‌های متعدد و متنوع به نظر می‌رسد بیشتر به تصوف اسلامی کشش داشت. مقالات و کتابهای وی در این زمینه‌ها، همه آموزنده و اکثر ابتکاری است. ولی گل سر سبد این دست تحقیقاتش کارهایی است که درباره زندگی، آثار و افکار اندیشمند سترگ نه تنها عالم اسلام بلکه همه جهان و در همه اعصار،

---

\* این نوشته عمدتاً مبتنی است بر گفتاری که در نشستی در محل شهر کتاب (۱۱ خرداد ۱۳۸۹) به منظور نقد و بررسی کتاب *پله پله تا ملاقات خدا* و ترجمه انگلیسی آن، عرضه شد. عنوان ترجمه چنین است:

*Step by step up to Union With God: The Life, Thought and spiritual Journey of Jalal-al-Din Rumi*, translated into English by M.Keyvani, New York, 2009.

\*\* استاد پیشین دانش‌گاه تربیت معلم و عضو شورای عالی علمی مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

جلال‌الدین محمد بلخی (د. ۶۷۲ ق) است. مهم‌ترین کتاب‌های زرین‌کوب در این حوزه سرنی (دو جلد، ۱۳۶۴)، بحر در کوزه (۱۳۶۶) و همین کتاب پله پله تا ملاقات خدا (۱۳۷۰) است.

**مخاطب و محتوا.** آن طور که از مقدمه پله پله (ص ۱۲) برمی‌آید، زرین‌کوب این کتاب را در پاسخ به خواسته بعضی از خوانندگان آثارش نوشت که طالب کتابی ساده‌تر و زودپای‌تر از بقیه نوشته‌هایش درباره مولانا بودند. درباره اینکه استاد تا چه اندازه با نوشتن پله پله خواسته ارادتمندان خود را برآورده، عن قریب سخن خواهیم گفت. آنچه مسلم است این است که تاکنون قریب به سی چاپ از این کتاب به بازار آمده است، هر چاپ به طور متوسط در سه هزار نسخه، بنابراین اثری بوده به تمام معنا موفق.

عنوان کتاب از بی‌تی در دفتر سوم مثنوی اقتباس شده است و مؤلف را در انتخاب این عنوان دلایلی است جالب که نشان از دقت نظر و ذوق او دارد. در دفتر سوم (ابیات ۴۲۳۵-۴۲۴۴) آمده که عیب‌جویی زبان به تحقیر و تخفیف این اثر عظیم مولانا می‌گشاید و آنرا خالی از اسرار بلند و تعمیق و تحقیق می‌داند:

خریطی ناگاه از خر خانهای	سر برون آورد چون طغانهای
کاین سخن پست است، یعنی مثنوی	قصه پیغمبر است و پیروی
نیست ذکر بحث و اسرار بلند	که دوانند اولیا آن سوکمند

مولانا در مقام دفاع از پایه بلند معنوی مثنوی حرف‌هایی دارد که عصاره و نقطه اوج آن در بیت زیر منعکس است:

از مقامات تبّتل تا فنا      پایه پایه تا ملاقات خدا

سپس مولانا بین گفتار انکارآمیز طغانه و آنچه کافران در رد کتاب خدا می‌گفتند مقایسه می‌کند، کافرانی که در حق قرآن می‌گفتند:

که اساطیر است و افسانه نژند      نیست تعمیقی و تحقیقی بلند

زرین‌کوب عبارت «پایه پایه» را به پله پله تغییر داده است؛ تغییری هوشمندانه، زیرا به عقیده او، مولانا خود چنین مقاماتی را از تبّتل، یعنی رهایی از قید تعلقات مادی و نفسانی، تا فنا یعنی بریدن از خودی خود، پیموده و مراتب عروج روحانی را مرحله به مرحله پشت سر نهاده است. به علاوه، مثنوی او نیز خود تصویری است از این عروج. آنچه هم زرین‌کوب در کتاب پله پله انجام داده بیان خلاصه‌ای از سلوک معنوی مولانا از مرحله قطع پیوند با تعلقات خودی تا قطع پیوند با خودی و رسیدن به لقاء الهی است. و

این است دلیل تغییر هوشمندانه «پایه پایه» به پله پله که گویاتر است و با زندگی مولانا از دوران کودکی تا وفات وی در شصت و هشت سالگی تناسب بیشتر دارد.

کتاب به ده فصل و هر فصل به چندین بخش تقسیم شده است؛ جمع این بخش‌ها به ۱۰۰ بالغ می‌شود. زرین کوب به سائقه تبخّرش در داستان نویسی، ته رنگی از این نوع ادبی را در پله پله به گزارش زندگی مولانا داده است و بدین شیوه سعی کرده حتی المقذور از خشکی و ملال کار تحقیقی جدی بکاهد و راوی وار حیات پیر قونیه را از عهد صباوت تا مرگ و حتی بعضی رویدادهای پس از آن را متوالیاً گزارش کند. زرین کوب کوشیده تا روزهای زندگی ظاهری و معنوی مولانا و ماجراهایی را که از بلخ تا قونیه بر او رفته، همچون نگارگری به تصویر بکشد و خواننده را در فضای زمانی و مکانی آن ماجراها قرار دهد. از این رو، طالبی که فرصت مراجعه به این منبع و آن منبع برای کسب آگاهی درباره مولانا نداشته باشد می‌تواند از پله پله به اندازه نیاز خود بهره برگیرد.

**ترجمه پله پله.** سلسله جنبان اصلی ترجمه این کتاب به انگلیسی، همسر فاضل و حق شناس روان شاد زرین کوب، خانم دکتر قمر آریان بود. او که بیشتر عمر پربرکت استاد را با پرستاری‌های مشفقانه و همراهی‌ها و همدلی‌های عاشقانه روشنی می‌بخشید، پس از درگذشت همسر محبوبش تاکنون با یاد او و با میراث علمی وی زندگی کرده است. هر بار که در خدمتش بودم می‌شنیدم که می‌گفت:

«آرزویم این است که تا زنده‌ام آثاری از عبدی (=عبدالحسین) به انگلیسی ترجمه شود». من برای نخستین مرتبه این زوج بزرگوار را در مرکز دایرة المعارف دیدم، در دهه هفتاد. استاد چند سالی عنوان مدیر بخش ادبیات فارسی مرکز دایرة المعارف را داشت و همسر وفادارش معاونتش را مشفقانه به خدمت در ایستاده بود. استاد در آن چند سال اغلب نوان و نزار بود. یکی دوبار به منظور معالجه به فرنگ سفر کرد و رنج بسیار برد تا اینکه سرانجام در ۲۴ شهریور ماه ۱۳۷۸ رخت به سرای دیگر برد.

چندی پس از فوت استاد، خانم دکتر آریان بر آن شد که نظم و نسقی به انبوه کارهای او بدهد. در این زمان بود که آرزوهایش را در مورد ترجمه آثاری از همسرش با من در میان گذاشت. من با احترامی که برای زرین کوب و همسر ارجمندش قائل بودم، این مسؤولیت را پذیرفتم. با قراری که این بانو با بنیاد میراث ایرانی در نیویورک داشت، بنیاد مذکور متعهد چاپ و نشر این ترجمه شد. کار ترجمه با دعوت کتبی بنیاد میراث ایرانی در اواسط آذر ماه ۱۳۸۶ آغاز شد و پس از حدود هشت ماه در مرداد ماه ۱۳۸۷ پایان پذیرفت و در نیمه خرداد ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) در نیویورک منتشر شد. ترجمه چاپ

شده زمانی به ایران رسید که خانم آریان در بخش مراقبت‌های قلبی بیمارستان به حال نزار بستری بود. دیدن کتاب در آن حالت نیرویی و نشاطی به وی بخشید. چون یکی از آرزوهایش را تحقق یافته می‌دید.

پیش از ورود به قسمت اصلی این نوشتار، یعنی بیان مسائل و مشکلات ترجمه پله پله و راه‌های برون رفت از آنها، چند نکته کلی را در مورد فن ترجمه یادآور می‌شویم، چه آن مسائل در متن این چند نکته بهتر فهم خواهد شد:

الف. ترجمه نمی‌تواند کاملاً جدای از عالم فکری - احساسی و تجربی مترجم باشد، همان‌طور که یک نوشته نمی‌تواند فارغ از دنیای تجربی مؤلف آن از آب در آید. البته مرادم در اینجا عمدتاً ترجمه و نوشته‌هایی است که نه در حوزه علوم محض مانند ریاضیات و فیزیک و شیمی یا موضوعات تکنولوژیک بلکه در عرصه علوم انسانی و ادبیات و موضوعاتی از این دست تولید می‌شود: یعنی دانش‌هایی که شخصیت و جهان تفکرات و احساسات نویسنده و مترجم می‌تواند در حاصل کار تأثیر بگذارد، و قهرماً هم تأثیر می‌گذارد. جای بسط مطلب نیست ولی اجمالاً عرض می‌کنم که نتیجه کار مترجم تابعی است از درجه تسلط او به دو زبان مبدأ و مقصد، آشنائی با موضوع متن مورد ترجمه، زمینه احساسی مترجم و نگرش او نسبت به آنچه ترجمه می‌کند و نسبت به نویسنده آن و بعضی عوامل دیگر. ترجمه‌های «سفارشی» صرف عموماً نمی‌تواند به موفقیت ترجمه‌هایی باشد که مترجم به صرافت طبع و علاقه شخصی به انجام آن مبادرت می‌کند یا اگر هم به او سفارش داده شده، خود علاقه و دلبستگی کافی به آن دارد.

ب. ترجمه نسخه برگردان و فاکسیمیله متنی از زبان مبدأ نیست. به مجردی که متنی از زبانی به زبان دیگر درآمد، صددرصد آن متن اصلی باقی نمی‌ماند. صرف تفاوت بودن دو زبان مبدأ و مقصد ایجاب می‌کند که ترجمه نیز متفاوت با متن اصلی از کار در آید. بنابراین، فرض بازآفرینی سبک متن اصلی افسانه‌ای بیش نیست. سبک متن اصلی ویژگی‌های خود را دارد و سبک متن ترجمه هم خاص خود است؛ این دو نمی‌توانند کاملاً یکسان باشند. البته وحدت محتوایی زبان‌های مبدأ و مقصد موجب تأثیرگذاری نسبتاً مشابهی می‌شود، ولی این ربط زیادی به سبک متن که عمدتاً امری صوری است ندارد.

پ. ترجمه نوعی سازش، توافق و کنار آمدن و، به قول انگلیسی‌ها compromise است. کمال مطلق در کار نیست - اگر بتوان اصلاً کمال مطلق فرض کرد. در بسیاری جاها و در بخش مهمی از هر ترجمه باید حداکثر به کمال نسبی یا به نقطه‌ای نزدیک به

کمال مطلوب رضایت داد. به ویژه، هر چه عنصر احساس و خصایص هنری و فرهنگی زبان مبدأ شدیدتر و اختصاصی‌تر این زبان باشد، آن نقطه نزدیک به کمال مطلوب فراتر و دست نیافتنی‌تر می‌شود.

ت. اصل در ترجمه بی‌گمان فهمانیدن محتوای متن به خوانندگان زبان مقصد است، ضمن اینکه ترجمه از حالت ترجمه به معنای متعارف امروزی آن، به شرح و تفسیر کشیده نشود. وظیفه مترجم است که در چارچوب کلی ساختار و محتوای متن اصلی حرکت کند و مطلب عمده‌ای نه به متن اصلی بیفزاید، نه از آن بکاهد. او باید - در چنین چارچوبی - هر گونه که می‌داند و می‌تواند با بهره‌گیری از شیوه‌ها و شگردهای گوناگون حتی‌المقدور محتوا را قابل فهم سازد.

ث. با این همه، همان‌طور که هر متنی را در هر موضوعی همگان نمی‌توانند بفهمند، یا به سهولت بفهمند، ترجمه چنین متونی هم نمی‌تواند لزوماً برای همه کس به آسانی مفهوم باشد. مقداری آمادگی، مطالعات زمینه‌ای و آشنایی قبلی با موضوع متن ترجمه شده در بایست است.

باز گردیم به «پله پله تا ملاقات خدا»؛ گرچه این کتاب بیش و کم داستان‌گونه نوشته شده، اما اولاً داستانی است مستند و، در ثانی، درون‌مایه‌اش از مقولات متعارف داستان نیست. سخن از زندگی و افکار عارف اندیشمند سترگی است که همگان کمتر یا بیشتر از آن باخبرند. در این اثر همه جا سخن از سلوک معنوی و عشق مولانا به خداوند و تلاش روزان و شبان او برای وصول به حضرت حق است. جز بخش‌هایی از کتاب که به زندگی ظاهری و روزمره، فعالیت‌های خانوادگی و مسئولیت‌هایش در مقام مرشد و مربی گروهی از پیروان است، بقیه آن به حیات روحانی و عوالم درونی وی می‌پردازد. بنابراین، مقولات مجرد و معنوی در پله پله فراوان است. برگردان چنین مقولاتی از زبان و فرهنگی شرقی به زبانی غربی که حامل فرهنگی با تفاوت‌های عظیم است، همه‌جا به سهولت صورت نمی‌گیرد.

سبک نگارش زرین کوب نیز شایسته توجه و بررسی است. کسانی که با آثار زرین کوب آشنا نیستند، معتقدند که اگر نگوییم او اساساً «دشوارنویس» است، یقیناً ساده‌نویس نیست. استاد معمولاً یک رشته فکری را کمتر به اجزای آن تقسیم می‌کند. گرایش معمول او به این است که وقتی نوشتن اندیشه‌ای را آغاز می‌کند، تا آنجا که به این اندیشه مربوط می‌شود، بلا انقطاع پیش می‌رود فارغ از اینکه چنین رشته‌ای ده دوازده سطر (و نه ده دوازده جمله و عبارت) فضا می‌گیرد. او چنان غرقه رشته فکری یا مجذوب صحنه‌ای می‌شود که پنداری دیگر نمی‌خواهد انقطاعی در بیان آن رشته و

انفصالی در توصیف آن صحنه پدید آید. فکر در فکر و صحنه در صحنه و، بنابراین، جمله در جمله و توصیف در توصیف در سرتاسر پله پله فراوان دیده می‌شود. آنچه در کارگاه ذهن او متصور می‌شود نه محدود و تک‌نقشی بلکه منظری وسیع است که نمی‌توان آن را در عکس واحد بی‌حرکتی گنجاند. چنان منظر مستمری، «فیلمی متحرک» می‌طلبد. ذهن زرین‌کوب نه «عکاس» که «فیلم بردار» است. در نتیجه، ذهن بیننده نیز به هنگام تماشای عکس ثابت باید نسبت به وقتی که فیلم متحرکی را می‌بیند، طوری دیگر عمل کند. وقتی دکتر فتح‌الله مجتبائی می‌گفت میان ذهن و قلم زرین‌کوب ربطی مستقیم وجود دارد. آنچه در ذهنش می‌آید، می‌تواند مستقیماً و بدون بالا و پایین کردن به صفحه کاغذ بیاورد. به تعبیری دیگر، زرین‌کوب به نظر می‌رسد آنچه را از ذهن به قالب جملات در می‌آورد کمتر «ویرایش» می‌کند. جملات طولانی ناشی از چنین شیوه اندیشیدن و بیان آن است. بدیهی است که چنین نثری کار خواندن و درک مطلب را از لحاظی مشکل می‌کند. وقتی این سبک نگارش را به اندیشه‌های نسبتاً دیرپاب مجرد بیفزایید، طبعاً کار ترجمه را دشوارتر و توان‌گیرتر می‌یابید.

نثر زرین‌کوب به رغم پیچیدگی نسبی - ولی نه در همه جا - بسیار دلنشین است و این از ممیزه‌های نثر اوست. قدرت نویسندگی، هنر داستان‌نویسی، فضای هیجانی به هنگام نگارش و استغراق در عوالم روحانی مولانا چنین کیفیتی را به نثر زرین‌کوب بخشیده است. احساس نگارنده این است که زرین‌کوب وقتی درباره مولانا می‌نویسد به دنیای معنوی وی سخت نزدیک می‌شود، به قسمی که مثل او می‌اندیشد و مثل او سخن می‌گوید و در نتیجه شور و هیجان مولانایی از سوئی و بیان رازآلود ولی دلکش و مجذوب‌کننده وی به نگارش استاد راه می‌یابد. اتفاق زیاد می‌افتد که ما شعر مولانا - مخصوصاً غزلیاتش - را می‌خوانیم و بدون آنکه درست بدانیم از کجا و از چه سخن می‌گوید، از آن لذت می‌بریم. مولانا عوالمی را تماشا می‌کند و از جهان روحانی خبر می‌دهد که ما تجربه نکرده‌ایم ولی احساس مبهمی از آن در وجود ما پیدا می‌شود. صدایی را از دوردست‌ها و از پس دیواری می‌شنویم ولی درست نمی‌دانیم چه می‌گوید و از آن می‌گویند! چنین می‌نماید که زرین‌کوب گاهی از این عوالم روحانی نیم‌نگاهی - نصیبش شده، و از این جهت، زبانش به زبان مولانا نزدیک گردیده است.

از دیگر ویژگی‌های نثر زرین‌کوب فخامت و ادیبانه بودن آن است که قهرراً، به هنگام ترجمه، هر معادل معمولی‌بی را در زبان مقصد نمی‌پسندد و نمی‌پذیرد. او سخت متأثر از نثر کلاسیک فارسی است و این شیوه را تقریباً به طرز عادی و طبیعی بکار می‌برد. شیفتگی او به نثر فاخر قدما موجب شده که الفاظ و ترکیبات کهنه و حتی

مهجور به نثر او راه یابد. زرین کوب، مخصوصاً، وقتی از روزگاران گذشته و چهره‌های سده‌های پیشین سخن می‌گوید یا نقل سخن می‌کند، بسیاری از اصطلاحات و تعبیراتی را که در آن روزگاران معمول بوده است به کار می‌برد، گو اینکه چنان کلماتی امروز دیگر کهنه می‌نماید. این سنخ مفردات و ترکیبات عموماً برای بسیاری از فارسی‌زبانان امروزی چندان آشنا نمی‌نماید.

نگارنده در مقام مترجم پله پله تا ملاقات خدا با چهار دسته کلمات و اصطلاحات مواجه بودم:

۱. واژه‌های غیراصطلاحی و عام که در فارسی امروز تداولی ندارد و بعضی از آنها حتی مهجور می‌نماید، مانند تخطّر (= از خاطر گذراندن)؛ تجوّع (= گرسنه بودن)؛ شُنعت (زشتی و طعنه)؛ طالب علمان (طالبان علم، دانش‌جویان)؛ تضاعیف (مندرجات)؛ تکئیف (= شناختن کیفیت چیزی)؛ تواجد (وجد کردن)؛ لات و پوت (غذاهای لذیذ)؛ مترسّمان صوفیه (صوفیان مقید به ظواهر)؛ مستأکله اوقاف (خورندگان مال اوقاف)؛ آغالیدن (برانگیختن)؛ ذُبُول (پژمردگی)؛ تغّی (آوازه‌خوانی)؛ انهماک (پافشاری)؛ ترّقع و استعلا (برتری جستن، چیرگی)؛ جبایت (باج گرفتن)؛ کفچلیز (چمچه بزرگ سوراخ‌دار)؛ لاغ (شوخی و هزل)؛ نابیوسیده (غیرمنتظره و ناگهان)؛ خُدی (سرود و آواز ساربانان عرب که می‌خوانند تا شتران تیزتر روند)؛ ربّوة (بلندی، زمین بلند)؛ تشویر (شرمنده ساختن). این گروه لغات مشکل‌چندانی ایجاد نمی‌کند؛ کافی است مترجم، اگر در درک معانی آنها تردیدی دارد، به فرهنگ‌های لغت مراجعه کند و معنای مناسب هر یک را با توجه به بافت آنها در متن کتاب پیدا کند.

۲. اصطلاحات عرفانی / فلسفی / دینی که برای آنها معادل جا/فتاده متداولی ظاهراً وجود ندارد و برای یافتن آنها به تلاش و تحقیقی نیاز است. آنچه نگارنده را در ترجمه پله پله از این لحاظ کمک کرد دو دسته کلمات بود:

الف. واژه‌هایی که با جزئی تغییر در تلفظ، عیناً از فارسی یا عربی به انگلیسی رفته و انگلیسی‌زبان‌ها به حکم نیاز با آنها همچون دیگر کلمات انگلیسی رفتار می‌کنند مانند امام، قاضی، ملّا، مُفتی، آیت‌الله، سلطان، مسلم، اسلام، کعبه، شیخ، خانقاه، مؤذن و فقیر. اینها غیر از بسیار اقلام لغوی غیرعرفانی / دینی مانند کاروانسرای، بازار، غزل، رباعی و امثال اینهاست. طبیعی است که حضور این واژه‌های غریب آشنا شده در انگلیسی کار را تا حدی بر مترجم آسان می‌کند.

ب. اصطلاحات عرفانی / دینی / فلسفی که مؤلفان انگلیسی‌زبان و اسلام‌شناس غربی در تألیفات خود معادل‌هایی برای آنها وضع کرده‌اند. نگارنده پیش از ترجمه

پله پله، دوازده کتاب در حوزه عرفان و تصوف به فارسی ترجمه کرده بود و شماری مقاله نیز از فارسی به انگلیسی برگردانده بود. مطالعه این دست آثار در دوران تحصیل به عنوان دانش جوی زبان و ادبیات فارسی و نیز تدریس متون عرفانی او را با این گروه معادل‌ها آشنا ساخته بود. در غالب کتاب‌هایی که به فارسی ترجمه می‌کردم، در کنار اصطلاحات خاص صوفیانه، اصل فارسی / عربی آنها نیز درج شده بود، گو اینکه برای پاره‌ای از این اصطلاحات چند معادل داده شده بود. مثلاً به عنوان معادل «ولایت» هم spiritual friendship هم sainthood داده شده بود؛ یا برای سیر و سلوک، معادل‌های spiritual discipline، mystical journey و spiritual itinerary به چشم می‌خورد. با این همه، وجود همین معادل‌ها این اطمینان را به من می‌داد که ترجمه‌ام از لحاظ اصطلاحات عرفانی برای خوانندگان انگلیسی زبان نامفهوم نخواهد بود. بعضی از این نوع اصطلاحات اینهاست:

God's Transcendence	تنزیه
God's human embodiment	تشبیه
Austerity, asceticism	زهد
Spiritual savor	ذوق
Direct intuition, esoteric knowledge	علم حال
Dialectical or discursive knowledge	علم قال
Gnosis	عرفان
Unseen world	غیب
Theosophy	حکمت
Sincerity	صدق
Western nostalgia	غربت غربیه
Spiritual witnessing	مشاهده
Meditation	مراقبه
Visionary experience; unveiling	مکاشفه
Friendship; sainthood	ولایت
Lower soul	نفس
Rogue	رند
Wayfarer	سالک
Mystical journey	سلوک، سیر و سلوک



Friends of God	اولیاء
Self – sufficiency	استغنا
Renunciation	تبتل
Annihilation	فنا
Scholastic theology	کلام (علم)
Hospice	لنگر
Ecstasy	وجد، تواجد
Spiritual sly	رندانه
Subsistence in God	بقاء فی الله
Sufi order; spiritual path	طریقت
Sobriety	صحو
Islamic tradition, hadith	حدیث
Submission	تسلیم
Obliteration	محو
Spiritual disinterest	بی‌تعلقی
Forty-day retreat	چله‌نشینی
Retreat, seclusion	عزت
Trust	توکل
Initiatic chain	سلسله
Revelation	وحی
Ascetic	زاهد
Islamic treasury	بیت‌المال
The eater and the eaten	آکل و مأکول
Orthodox Muslims	اهل السنة و الحدیث

۳. کلمات و ترکیباتی که معادلی یا معادل تشبیت شده‌ای برای آنها در انگلیسی نبود. در این موارد معمولاً همان کلمات و مفردات عیناً در متن ترجمه حرف‌نویسی و عبارت یا جمله‌ای توضیحی قبل یا به دنبال آنها قرار داده شد، یا، در موارد نادر، معادل به صورت عبارتی توصیفی / توضیحی داده شده است:



<i>dhekr</i> [a stereotyped expression used when recollecting God]; remembrance of God.	ذکر
Formalist exoterist Sufis	مترسّمان صوفیه
Main mosque (Jāme)	مسجد جامع
<i>Imam-e moftarez-al-ta,'a</i> (Imam whose obedience is binding)	امام مفترض الطاعه
<i>Fatwa</i> (religious decree)	فتوا
Mahazar (a small amount of simple food available usually at home)	ماحضر
Have the taxes collected	جبایت
The corpse prayer	نماز جنازه
[Those who] appropriated endowments	مستأکله اوقاف
[a branch of polemics]	[علم] خلاف

از طرف دیگر، همان مطالعات قبلی و مأنوس شدن تدریجی با حال و هوای زبان و بیان متون عرفانی انگلیسی رفته رفته مرا به شیوه نگارش یا به قول زبان‌شناسان به register مناسب برای چنین نوشت‌هایی تا حدی نزدیک کرده بود.

اینها همه به جای خود؛ هر یک مرا در ترجمه‌ام یاری‌ها دادند. اما آنچه بیش از همه به دنبالش بودم همراهی و همدلی با مؤلف پله پله تا ملاقات خدا بود. شرط توفیق در برگردان این دست نوشته اتحاد روحی و هم‌نفسی مترجم و نویسنده است. در روان‌شناسی میان دو واژه انگلیسی Sympathy و Empathy فرق قائل می‌شوند. اولی به معنای شریک شدن در رنج و نگرانی دیگران و دومی به معنای همدلی و اتحاد و یگانگی؛ و این معنایی عمیق‌تر و دال بر آن است که شما خود را با دیگری چندان در احساس و اندیشه نزدیک احساس می‌کنید که پنداری وحدتی میان شما پیدا شده است. چون، همان‌گونه که پیش‌تر گفتم، زرین‌کوب بیش از هر مولوی پژوه دیگری – شاید پس از فروزانفر – به دنیای مولانا نزدیک شده بود، کوشیدم لااقل به فضای حسّی زرین‌کوب نزدیک شوم. گرچه به مراد نرسیدم ولی «به قدر وسع» کوشیدم. همه جا آستینش گرفتم و در دامنش آویختم که مرا به جایی برسد که خود رفته است. توصیف‌های استاد در پله پله چنان است که گویی در خانه بهاء‌الدین ولد و در میان

خانواده او زندگی می‌کرده و در فکر و ذکر با آنها شریک بوده است. در سفر این خانواده از بلخ تا نیشابور، از اینجا تا بغداد و از آنجا تا لارنده و سرانجام قونیه همراه کاروان بلخ - قونیه منزل به منزل ره پیموده است. پای منبر بهاء‌ولد خطیب نشسته و در حلقه درس جلال‌الدین فقیه و در مجلس مثنوی سرایی مولانای عارف حضور یافته و تا دم مرگ پیر قونیه همه جا شاهد و ناظر او و خیل مریدانش بوده است. در خود نمی‌دیدم که شانه به شانه او پیش بروم، پس به همه حال تلاش می‌کردم در چند قدمی او گام بردارم، باشد که اندکی از عالم حس و اندیشه او را تجربه کنم. این دیگر به اصول و روش‌های ترجمه که در کتاب‌ها به ما یاد می‌دهند، مربوط نیست؛ تجربه‌ای است که فراتر از درس و کتاب باید برای مترجم حاصل شود. اگر در ترجمه پله پله توفیقی حاصل کرده باشم بیشترش مرهون تلاشم برای رسیدن به حریم احساسی مؤلف بوده است. اینکه واقعاً به چه درجه از توفیق رسیده باشم خود نمی‌توانم بگویم اما می‌توانم بخشی از نقدی را که از این ترجمه در فصلنامه‌ی<sup>۲</sup> انگلیسی شده در اینجا نقل کنم تا شاید پرسش بالا را تا حدودی پاسخ گوید:

در گذشته مولانا به توسط افرادی چون رینولد نیکلسن و آرتر آربری - هر دو از استادان دانشگاه کمبریج - به غرب معرفی شد. اینان بخش مهمی از زندگی خود را صرف تحقیق و مطالعه درباره این شاعر و ترجمه آثار او کردند. نیکلسن کل شش دفتر مثنوی را به انگلیسی برگرداند. در سال‌های اخیر بسیاری از محققان برجسته مانند آنه ماری شیمل، فرنکلین لوئیس و ویلیام چیتیک و بسیاری دیگر به آگاهی‌های غربیان درباره مولانا بسی افزوده‌اند.

به رغم این کارها، علاقه زیادی در میان غربیان پیدا شده به این که بدانند چگونه ایرانی‌ها، ترک‌ها و افغان‌ها و دیگر ملت‌های مشرق زمین به مولانا می‌نگرند و برداشت آنها از این شاعر اندیشمند چیست؟ ترجمه پله پله تا ملاقات خدا این شکاف را پر می‌کند و استنباط دانش‌مند و پژوهشگری ایرانی را از مولانا به جهان غرب نشان می‌دهد (ص ۱۵۳).

منتقد جایی دیگر در نقد خود نسبت به زبان و طرز بیان زرین‌کوب این‌گونه اظهار نظر می‌کند:

مترجم موفق شده که زبان پرشور و حال متن اصلی را در زبان انگلیسی قابل فهم کند (ص ۱۵۴).

منتقد سپس با نقل عبارات زیر از ترجمه پله پله:



«Thus, he [Mawlama] was led from the knowledge of religion to the knowledge of Allah; from the wisdom of *sharvī' a* (Islamic law) to the secrets of the gnosis of men of spiritual path (*tariqat*), and from the logic of knowledge to the logic of certitude (*yaqīn*). The jurisprudent – like *pīde* was growing in him, but the attractiveness of spiritual poverty and asceticism made him *doulatful* about yielding to the pleasures made available for him through the rank (*jah*) and dignity of *fagihs* and *muftis*»

این طور ادامه می‌دهد که «کتاب پله پله از این دست عبارات زیاد دارد، که گرچه برای گوش‌های شرقی‌ها آشناست، در زبان انگلیسی غریب می‌نماید، اما مترجم موفق شده آنها را حتی برای خوانندگان غیرمتخصص ناآشنا با اصطلاحات صوفیانه کاملاً قابل فهم سازد» (ص ۱۵۴).

جمله «در زبان انگلیسی غریب می‌نماید» در نقل قول بالا قابل تأمل است. منتقد نمی‌گوید مبهم یا غیرقابل فهم، بلکه می‌گوید «غریب»؛ و اتفاقاً همین «غریب‌ها» است که احتمال دارد از چشم پژوهشگران غربی دور بماند: غریب‌هایی که ویژگی ممیز فرهنگ شرقی و وجه تفاوت آن با فرهنگ غربی است. یکی از خدمات بزرگ محققان ایرانی می‌تواند باز نمودن همین وجوه تفاوت به جهان غرب باشد و آنگاه همواره احتمال این خطر هست که غربیان شرق را از منظر غربی خود تعبیر و تفسیر کنند، تعبیر و تفسیری که گاه با واقعیات کاملاً منطبق نیست!

### پی‌نوشت‌ها

۱. مثنوی، به کوشش محمد استعلامی، تهران، سخن، ۱۳۷۹.
2. Mawlana Rumi Review, vol. I, 2010, pp. 153-156.  
این مجله علمی – پژوهشی از سوی دانش‌گاه اکستر، انگلستان، منتشر می‌شود.  
که ترجمه‌ای است از جملات زیرین از متن اصلی *پله پله تا ملاقات خدا*:
۳. بدین گونه [مولانا] از فقه دین به فقه الله، از حکمت شریعت به رموز معرفت اهل طریقت، و از منطق علم به منطق یقین کشیده می‌شد. غرور فقیهانه در وجود او رشد می‌کرد، اما جاذبه ذوق فقر و زهد او را تسلیم به لذت‌هایی که جاه و حشمت فقیه و مفتی نیل بدان را برایش ممکن می‌داشت مردد می‌ساخت. (ص ۹۲)